

## چاره جویی شهید مطهری برای نسل جوان

کلامی دارد امام صادق(علیه السلام) که بسیار کلام بزرگی است . حدیثی است در " کافی " ، در ضمن آن حدیث این جمله است: « العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس » یعنی کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند ، امور مشتبه و گیج کننده به او هجوم نمی‌آورد . کلمه "هجوم" را ما در عرف فارسی خود در مورد هر حمله شدید به کار می‌بریم، اما در عربی به معنی حمله‌ای است که ناگهانی و در غفلت بشود و طرف را غافلگیر کند . امام می‌فرماید : اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی‌ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوای خود را و فکر خودش را جمع و جور کند و راه حلی پیدا کند. بسیار کلام بزرگی است ، با توجه به اینکه ما در یک فضای مخمور در خواب غفلت هستیم و چرت می‌زنیم و هنگامی که با تحولات در هر زمینه ای بر میخوریم تازه با درماندگی کاسه چه کنم چه دست میگیریم

از صد سال پیش برای سایر کشورهای اسلامی هم این مسائل و از آن جمله مسأله هدایت نسل جوان پیش آمد ولی آنها پیشتر از ما به فکر چاره افتادند .

چه باید کرد؟

مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم اینست که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت ، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت ، فرق می کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم .

باید نسل جوان را بشناسیم و بفهمیم دارای چه مشخصات و ممیزاتی است؟ درباره این نسل دو طرز تفکر شایع است و معمولاً دو جور قضاوت می شود . مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم اینست که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت ، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت ، فرق می کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم .

از نظر یک طبقه اینها یک عده مردمی هستند خام ، مغرور ، گرفتار هوی و هوس ، شهوت پرست ، دارای هزار عیب . این طبقه همیشه به این نسل دهن کجی می کنند و ناسزا می گویند . اما از نظر خود نسل جوان درست به عکس است . آنها در خودشان عیب نمی بینند ، خودشان را مجسمه هوش ، مجسمه زیرکی ، مجسمه آرمان های عالی می دانند .

مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم اینست که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت ، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت ، فرق می کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم .

نسل کهن اینها را تکفیر و تفسیق می کند و این ها را تحمیق و تجهیل . آنها به اینها می گویند شما کافرید ، شما شهوت پرستید ، اینها به آنها می گویند شما نادانید ، شما نمی فهمید . البته از نظر کلی یک نسل نسبت به نسل پیش ممکن است صالح باشد و ممکن است منحرف باشد .

## نسل جوان امروز

نسل جوان ما مزایائی دارد و عیب هائی . زیرا این نسل یک نوع ادراکات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او حق داد . در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آنها را چاره کرد . چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا یعنی ادراکات و احساسات و آرمان های عالی که دارد و بدون احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نیست . باید به این جهات احترام گذاشت . رو در بایستی ندارد . در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود ، این احساسات با این آرمان های عالی نبود . باید به این آرمان ها احترام گذاشت . اسلام به این امور احترام گذاشته است . اگر ما بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم محال است که بتوانیم جلوی انحراف های فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم . روشی که فعلا ما در مقابل این نسل پیش گرفته ایم که روش دهان کجی و انتقاد صرف و مذمت است و دائما فریاد ما بلند است که سینما اینطور ، تئاتر ، اینطور ، مهمانخانه های بین شمیران و تهران اینطور ، رقص چنین ، استخر چنان ، و دائما وای وای می کنیم درست نیست . باید فکر اساسی برای این انحراف ها کرد .

در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود ، این احساسات با این آرمان های عالی نبود . باید به این آرمان ها احترام گذاشت . اسلام به این امور احترام گذاشته است . اگر ما بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم محال است که بتوانیم جلوی انحراف های فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم .

درد جوانان را باید درک کرد :

فکر اساسی به اینست که اول ما درد این نسل را بشناسیم ، درد عقلی و فکری ، دردی که نشانه بیداری است یعنی آن چیزی را که احساس می کند و نسل گذشته احساس نمی کرد . مولوی می گوید :

حسرت و زاری که در بیماری است وقت بیماری هم از بیداری است

هر که او بیدارتر پر دردتر هر که او هشیارتر رخ زردتر

در گذشته درها به روی مردم بسته بود . درها که بسته بود سهل است ، پنجره ها هم بسته بود . کسی از بیرون خبر نداشت ، در شهر خود که بود از شهر دیگر خبر نداشت ، در مملکت خود که بود از مملکت دیگر خبر نداشت . امروز این درها و پنجره ها باز شده ، دنیا را می بینند که رو به پیشرفت است ، علم های دنیا را می بینند ، قدرت های اقتصادی دنیا را می بینند ، قدرت های سیاسی و نظامی دنیا را می بینند ، دموکراسی های دنیا را می بینند ، برابری ها را می بینند ، حرکت ها را می بینند ، قیام ها و انقلاب ها را می بینند ، جوان است ، احساسش عالی است ، و حق هم دارد ، می گوید ما چرا باید عقب مانده تر باشیم . به قول شاعر :

سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم

دنیا اینطور چهار اسبه به طرف استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و عزت و شوکت و حرمت و آزادی می رود و ما همین جور خواب باشیم ، یا از دور تماشا کنیم و خمیازه بکشیم؟! نسل قدیم این چیزها را نمی فهمید و درک نمی کرد . نسل جدید حق دارد بگوید چرا ژاپن بت پرست و ایران مسلمان در یکسال و

یکوقت به فکر افتادند که تمدن و صنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسید به آنجا که با خود غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم؟! »

« ما و لیلی همسفر بودیم اندر راه عشق او به مطلبها رسید و ما هنوز آواره‌ایم ! »

آیا نسل جدید حق دارد این سؤال را بکند یا نه؟ نسل قدیم سنگینی بار تسلط‌های خارجی را روی دوش خود احساس نمی‌کرد، و نسل جدید احساس می‌کند. آیا این گناه است؟ خیر گناه نیست بلکه خود این احساس یک پیام الهی است. اگر این احساس نبود معلوم می‌شد ما محکوم به عذاب و بدبختی هستیم. حالا که این احساس پیدا شده نشانه اینست که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد ما را از این بدبختی نجات بدهد. در قدیم سطح فکر مردم پائین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد، حالا بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که فکر، کمی بالا آمد سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکریش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام، بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی. با یک جاهل بی‌سواد که نمی‌شود حقیقتی را به میان گذاشت.

وقتی که فکر، کمی بالا آمد سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکریش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام، بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی.

بنابراین در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پائین‌تر بود ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و یکجور کتاب‌ها، اما امروز آن طرز بیان و آن نوع کتاب‌ها به درد نمی‌خورد، باید و لازم است اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید، باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت.

نسل قدیم اینقدر سطح فکرش پائین بود که اگر یک نفر در یک مجلس ضد و نقیض حرف می‌زد کسی متوجه نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد ، اما امروز یک بچه که تا حدود کلاس 10 و 12 درس خوانده همین که برود پای منبر یک واعظ ، پنج شش تا و گاهی ده تا ایراد به نظرش می‌رسد . باید متوجه افکار او بود و نمی‌شود گفت خفه شو ، فضولی نکن .

در قدیم اینطور نبود ، یکنفر در یک مجلس هزار شعر یا نثر ضد و نقیض می‌خواند و کسی نمی‌فهمید اینها با هم ضد و نقیض است . به هر حال اصل کلی است که نسل جوان افکار و ادراکات و احساساتی دارد و انحرافهایی . تا به دردش یعنی به افکار و ادراکات و احساساتش رسیدگی نشود، نمی‌شود جلو انحرافاتش را گرفت .

علل گرایش به مکتبهای الحادی

اتفاقا دیگران از راه شناختن درد این نسل آنها را منحرف کرده‌اند و از آنها استفاده کرده‌اند . مکتب های ماتریالیستی که در همین کشور به وجود آمد و اشخاصی فداکار درست کرد برای مقاصد الحادی، از چه راه کرد؟ از همین راه . می‌دانست که این نسل احتیاج دارد به یک مکتب فکری که به سؤالاتش پاسخ بدهد. یک مکتب فکری به او عرضه کرد، می‌دانست که این نسل یک سلسله آرمانهای اجتماعی بزرگی دارد و درصدد تحقق دادن به آنها است، خود را با آن آرمانها هماهنگ نشان داد. در نتیجه افراد زیادی را دور خود جمع کرد با چه فداکاری و صمیمیتی . بشر همین قدر که به چیزی احتیاج پیدا کرد چندان در فکر خوب و

بدش نیست. معده که به غذا احتیاج پیدا کرد، به کیفیت اهمیت نمی‌دهد، هر چه پیدا کند خود را سیر می‌کند.

روح هم اگر به حدی رسید که تشنه یک مکتب فکری شد که روی اصول معین و مشخصی به سؤالاتش پاسخ دهد و همه مسائل جهانی و اجتماعی را یکنواخت برایش حل کند و جلویش بگذارد اهمیت نمی‌دهد که منطقی قوی است یا نیست. بشر آن قدرها دنبال حرف محکم و منطقی نیست، دنبال یک فکر منظم و آماده است که یکنواخت در مقابل هر سؤالی جوابی بگذارد. ما که کارمان فلسفه بود می‌دیدیم که آن حرفها چقدر سخیف است، اما چون آن فلسفه در یک زمینه احتیاجی عرضه شده بود و از این حیث یک خلأ وجود داشت، جایی برای خود باز کرد.

#### نشانه رشد فکری

بچه پس از دوران شیرخوارگی، فی‌الجمله که قوای مغزی و شعوریش رشد می‌کند حالت سؤال پیدا می‌کند، درباره چیزهایی که دور و برش هستند سؤالاتی می‌کند، باید به سؤالاتش طبق فهم خودش جواب داد، نباید گفت فضولی نکن، به تو چه؟ خود این سؤال علامت سلامتی مغز و فکر است، معلوم می‌شود قوای معنویش رشد کرده و قوت گرفته است. این سؤالات اعلام طبیعت است، اعلام خلقت است، دستگاه خلقت احتیاج جدیدی را اعلام می‌کند که باید به آن رسید. همینطور است حالت جامعه. اگر در جامعه یک احساس نو و ادراک نو پیدا شد علامت یک نوع رشد است. این هم اعلام خلقت است که احتیاج جدیدی را نشان می‌دهد. اینها را باید با هوی و هوس و شهوت پرستی فرق گذاشت. نباید اشتباه کرد و اینها را

هوی و هوس دانست و فورا آیات مربوط به این موضوع را خواند که : « وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ » 1 ؛ و اگر از بیشتر کسانی که در [ این سر ] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند .

عجبا که خود نسل قدیم قرآن را متروک و مهجور کرده، آن وقت از نسل جدید گله دارد که چرا با قرآن آشنا نیست. قرآن در میان خود ما مهجور است و توقع داریم نسل جدید به قرآن بچسبد .

ما امروز از این نسل گله داریم که چرا با قرآن آشنا نیست ؟ چرا در مدرسه‌ها قرآن یاد نمی‌گیرند ، حتی به دانشگاه هم که می‌روند از خواندن قرآن عاجزند ؟ البته جای تأسف است که اینطور است . اما باید از خودمان بپرسیم ما تاکنون چه اقدامی در این راه کرده‌ایم؟ آیا با همین فقه و شرعیات و قرآن که در مدارس است توقع داریم نسل جوان با قرآن آشنایی کامل داشته باشد؟! عجبا که خود نسل قدیم قرآن را متروک و مهجور کرده، آن وقت از نسل جدید گله دارد که چرا با قرآن آشنا نیست. قرآن در میان خود ما مهجور است و توقع داریم نسل جدید به قرآن بچسبد. الان ثابت می‌کنم که چگونه قرآن در میان خود ما مهجور است .

اگر کسی علمش قرآن باشد یعنی در قرآن زیاد تدبر کرده باشد، تفسیر قرآن را کاملاً بداند، این آدم چقدر در میان ما احترام دارد؟ هیچ. اما اگر کسی "کفایه" آخوند ملا کاظم خراسانی (یا کتب فلسفه فیلسوفان غربی و همچنین آشنایی با ادبیات و عرفانهای غربی و شرقی) را بداند یک شخص محترم و با شخصیتی شمرده می‌شود. پس قرآن در میان خود ما مهجور است و در نتیجه همین اعراض از قرآن است که به این بدبختی و نکبت گرفتار شده‌ایم. ما مشمول شکایت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستیم که به



خدا شکایت می‌کند : **وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا** «2 و پیامبر گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.»

در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آنگاه در فکر درمان و چاره شد. بدون شناختن درد این نسل هرگونه اقدامی بی‌مورد است. دیگر این که نسل کهن باید اول خود را اصلاح کند. نسل کهن از بزرگترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قرار دادن قرآن است.

یکی از فضلاء خودمان، می‌گفت خدمت آیه الله خوئی رسیدم، به ایشان گفتم چرا شما درس تفسیری که سابقا داشتید ترک کردید؟ (ایشان در هفت هشت سال پیش درس تفسیری در نجف داشتند، و قسمتی از آن چاپ شده) ایشان گفتند موانع و مشکلاتی هست در درس تفسیر. گفت من به ایشان گفتم: علامه طباطبائی در قم که به این کار ادامه دادند و بیشتر وقت خودشان را صرف این کار کردند چطور شد.

ایشان گفتند: آقای طباطبائی "تضحیه" کرده‌اند. یعنی آقای طباطبائی خودشان را قربانی کردند، از نظر برخی موقعیت‌های اجتماعی ساقط شدند. و راست گفتند. عجیب است که در حساسترین نقاط دینی ما اگر کسی عمر خود را صرف قرآن بکند، به هزار سختی و مشکل دچار شود، از نان، از زندگی، از همه چیز می‌افتد و اما اگر عمر خود را صرف کتاب‌هایی از قبیل کفایه بکند صاحب همه چیز می‌شود. در نتیجه هزارها نفر پیدا می‌شوند که کفایه را چهار لا بلدند، یعنی خودش را بلدند، ردّ کفایه را هم بلدند، ردّ او را هم بلدند، اما دو نفر پیدا نمی‌شود که قرآن را به درستی بدانند! از هر کسی درباره یک آیه قرآن سؤال شود می‌گوید باید به تفاسیر مراجعه شود. عجب‌تر این که این نسل که به قرآن اینطور عمل کرده از نسل جدید توقع دارد که قرآن را بخواند و قرآن را بفهمد و به آن عمل کند! اگر نسل کهن از قرآن منحرف نشده بود قطعاً نسل

جدید منحرف نمی‌شد. بالاخره ما کاری کرده‌ایم که مشمول نفرین پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و قرآن شده‌ایم .

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره قرآن فرمود : « انه شافع مشفع و ماحل مصدق » 3 ؛ یعنی قرآن در نزد خدا و در پیشگاه حقیقت وساطت می‌کند و پذیرفته می‌شود و نسبت به بعضی که به او جفا کرده‌اند سعایت می‌کند و مورد قبول واقع می‌شود .

هم نسل قدیم و هم نسل جدید به قرآن جفا کردند و می‌کنند. اول نسل قدیم جفا کرد که حالا نسل جدید جفا می‌کند. در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آنگاه در فکر درمان و چاره شد. بدون شناختن درد این نسل هرگونه اقدامی بی‌مورد است .

دیگر این که نسل کهن باید اول خود را اصلاح کند. نسل کهن از بزرگترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قرار دادن قرآن است. همه باید به قرآن بازگردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم .

---

منبع :

کتاب ده گفتار شهید مطهری

سوره انعام آیه 116 .1

سوره فرقان آیه 30 .2

اصول کافی جلد 2 ص 599 .3

به نقل از سایت راسخون